

هجوم‌های نادرشاه به داغستان و پی آمدهای آن

دکتر محمدکریم یوسف جمالی^۱

چکیده

داغستان از نظر جغرافیایی در شمالی‌ترین بخش متصرفات حکومت صفوی قرار داشت. پس از سقوط حکومت صفویه، این سرزمین توسط روس‌ها و عثمانی‌ها اشغال شد. پیوندهای مذهبی بین اغلب ساکنان داغستان با عثمانی موجب روابط گسترده آن‌ها با یکدیگر شد. این مسئله بعدها در عصر نادرشاه یکی از دلایل سیاست‌های جنگی نادر در برابر حاکمان داغستان بود. نادرشاه برای تسلط کامل بر داغستان سه بار به این ایالت لشکرکشی کرد. با وجود این که وی در ظاهر به پیروزی‌هایی دست یافت، اما به طور کامل نتوانست داغستانی‌ها را مغلوب کند. علت ناکامی‌های نادر علاوه بر شرایط کوهستانی و سخت منطقه، روابط پنهانی و حمایت عثمانی از حاکمان داغستان به دلیل منافع عثمانی و روسیه در داغستان بود. از مهم‌ترین پی آمدهای این هجوم، شکست نادر در برابر کوه‌نشینان لزگی و آغاز ناکامی‌های وی در سایر مناطق ایران بود. نحوه برخورد ظالمانه نادر نقش زیادی در گرایش‌های بعدی مردم داغستان به روسیه و عثمانی داشت، به طوری که داغستانی‌ها از حاکمیت ایران بر داغستان آزرده شدند. در این پژوهش پرسش زیر مطرح است که، چه عواملی موجب هجوم نادر به داغستان و در نهایت شکست وی در این سرزمین شد؟ براساس پرسش مذکور می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که، حمایت روسیه و عثمانی از داغستانی‌ها موجب مقاومت آن‌ها در برابر نادر و شکست وی شد.

واژگان کلیدی: ایران، داغستان، روسیه، عثمانی، نادرشاه

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد اصفهان

مقدمه

داغستان و به طور کلی منطقه قفقاز از دوران باستان نقش مهمی در جغرافیای شمال غرب ایران ایفا کرده است. همواره دولت‌های بزرگ ایران و روم در عصر باستان بر سر تصاحب بخشی از قفقاز به طور پیوسته با یکدیگر در حال جنگ بودند. شهر دربند، به عنوان بخشی از داغستان معبر ورود آلان‌ها، خزرها و سایر اقوام بیابان گرد به ایران بوده است. بنابراین، حکومت‌های ایرانی در عصر باستان برای حفاظت از ایران حاکمان ویژه‌ای در این منطقه منصوب می‌کردند.

پس از اسلام، در عصر صفویه نیز سرزمین‌های قفقاز و داغستان در نظام ایالات صفویه از اهمیت زیادی برخوردار بود. داغستان در این زمان به سبب عبور رشته‌کوه‌های قفقاز به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. بنابراین، تنها بخش جنوبی آن در ارتباط با ایران بود که از رفاه، رونق و تمدن بالاتری برخوردار گشت.

پس از سقوط صفویه، نفوذ ایران در داغستان از بین رفت و روسیه و عثمانی داغستان را بین خود تقسیم کردند. با وجود قدرتی که نادر در ایران و بر اثر جنگ‌های خود علیه عثمانی کسب کرده بود، این منطقه همچنان در اختیار روسیه و عثمانی باقی مانده بود و پس از انعقاد قرارداد صلح بین نادر با روسیه، روسیه داغستان را تخلیه کرد، اما عثمانی همچنان سعی در ادامه حضور در داغستان داشت؛ تا این که با تهدیدهای نادر، نیروهایش را از داغستان خارج کرد. نادر طی سه هجوم، کشتار و غارت زیادی در این سرزمین انجام داد با این حال نتوانست در برابر کوه‌نشینان لزگی به موفقیتی پایدار دست یابد. داغستانی‌ها پس از شکست در برابر نادر، به متصرفات عثمانی و مناطق مرزی فرار کردند و پس از خروج نادر به شورش خود علیه وی ادامه دادند. پیوند مذهبی مردم داغستان با عثمانی یکی از دلایل مهم حمایت عثمانی‌ها از حاکمان داغستانی بود؛ البته عثمانی قصد داشت با تسلط بر داغستان بر دریای مازندران (کاسپین) و مسیر تجاری آن دست یابد. بنابراین، شکست‌های نادر از ایالت داغستان آغاز شکست‌های او پس از فتوحات درخشان وی در هند و سایر سرزمین‌ها بود. دست اندر کار این پژوهش، با استفاده از منابع عصر نادری و سایر اسناد و

مدارک و تحقیقات روسی و اروپایی کوشیده است تا در زمینه علل و عوامل شکست های نادر در داغستان و پی آمدهای آن به بررسی و تبیین موضوع مورد نظر بپردازد.

روابط سیاسی قفقاز با ایران از آغاز تا پایان عصر صفویه

قفقاز منطقه ای کوهستانی است که به سبب عبور رشته کوه های قفقاز، نام خود را از این کوه ها گرفته است. وجود این کوه ها موجب شده است تا قفقاز به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شود به گونه ای که نوعی استقلال بین این دو بخش را برای مردم آن فراهم کرده است. قفقاز جنوبی به علت واقع شدن در همسایگی با ایالات ایرانی ارتباط گسترده ای با ایران داشته، اما ارتباط حکومت های ایرانی با قفقاز به طور عمده با قفقاز جنوبی و شهر مهم آن دربند بوده است. شهر دربند در طول تاریخ ایران، از عصر باستان تا دوره قاجار، نقش مهمی در مبادلات ایران و هم چنین برخورد حکومت های ایرانی با اقوام غیرتمدن ایفا نموده است. بنابراین، قفقاز جنوبی بر اثر مجاورت با ایران، در طول تاریخ، از فرهنگ و تمدن بالاتری نسبت به قفقاز شمالی برخوردار داشته که عموماً مأمین اقوام بیابان گرد بوده است، قفقاز جنوبی به ویژه شهر دربند که اعراب به آن باب الابواب می گفتند، دروازه ورود صحراگردان به ایران بوده، از این رو، تسلط به این منطقه موجب جنگ های زیادی بین ایرانیان و رومی ها شده است (امیر احمدیان، ۱۳۸۱: ۱۰؛ کریستن سن، ۱۳۷۴: ۲۵۶؛ تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۷۹: ۴/۱۹۶).

منطقه قفقاز در دوره حکومت های ایرانی پس از اسلام عموماً تابع و خراج گزار این حکومت ها بوده است، اما با روی کار آمدن حکومت صفویه روابط آن ها با این حکومت وارد مرحله جدیدی شد، به دلیل نگاه ویژه شیوخ صفوی و بعدها شاه تهماسب اول و شاه عباس اول به اقوام غیرمسلمان گرجی، ارمنی و چرکس آن ها پس از شکست به خدمت شاهان صفوی در آمدند. شاه تهماسب اول بارها اقوام قفقاز را مغلوب کرد و غنایم بی شماری به دست آورد (رویمر، ۱۳۸۵: ۳۲۴). شاه عباس اول نیز با اتخاذ سیاست هایی، بارها اقوام قفقازی را تحت فشار قرار داد و توانست سیادت خود را بر برخی از حاکمان منطقه قفقاز، نظیر کارتلی و کاختی بقبولاند که هنوز به تابعیت ایران در نیامده بودند؛ و در کنار آن

با مهاجرت اجباری گرجیان و سایر اقوام قفقاز به ایران، زمینه ارتباط گسترده آن‌ها را با ایرانیان فراهم آورد. اقوام قفقازی در پهنه پادشاهی صفویه در کنار ترکان و ایرانیان تبدیل به گروه سومی شدند که پس از مرگ شاه عباس اول نقش مهمی در تحولات سیاسی دوره صفوی ایفا کردند (اسکندریک منشی، ۱۳۸۲: ۷۲۰-۷۲۱؛ رویمر، همان: ۳۲۴-۳۲۵).

بعد از درگذشت شاه عباس اول، به دلیل ضعف سیاسی و اداری شاهان صفوی، گروه قفقازی دربار صفویه به اندازه‌ای قدرت یافتند که برای دست‌یابی به منافع خود به دو دسته مخالف یکدیگر در دربار تبدیل شدند و آن‌ها نیز، مانند ترکان و ایرانی‌ها، وارد دسته‌بندی‌های سیاسی شدند و بر ضعف رو به ازدیاد حکومت صفویه افزودند. در دوره شاه سلطان حسین اقدام‌های نادرست وی به اندازه‌ای موجب رنجش گرجیان و آرامنه شد که آن‌ها دیگر تمایلی برای همکاری با دولت صفویه نداشتند و به حمایت ملت‌های خارجی مانند روس‌ها دل بستند. روس‌ها از اواسط قرن شانزدهم میلادی توانسته بودند، در اثر تصرف شهرهای قازان و آستارا خان وارد صحنه سیاسی قفقاز شمالی شوند و پس از پیوستن داوطلبانه کاباردها به روس‌ها به عنوان نخستین قوم قفقازی، روند پیوستن سایر اقوام قفقاز شمالی به روس‌ها تقویت نمایند. بنابراین، با روی کارآمدن پترکبیر در روسیه و اجرای سیاست‌های نادرست حکومت صفوی در بین اقوام قفقاز جنوبی آن‌ها نیز ظاهراً تمایلی به ادامه همکاری با حکومت صفویه نداشتند. بی‌گمان یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها و دغدغه‌های آن‌ها در ایجاد ارتباط با روسیه و واگرایی از ایران، ملاحظاتی دینی و سخت‌گیری‌های حکومت‌های ایرانی در برابر آنان بود ([www//lib.aldebaran.ru](http://www/lib.aldebaran.ru)).

در اواخر عصر صفوی، به ویژه در دوره شاه سلطان حسین، مهم‌ترین عاملی که موجب ایجاد منازعات سیاسی و مخالفت با حکومت صفویه از سوی برخی از ساکنان مناطق قفقاز علیه ایران می‌شد، گسترش فشارهای مذهبی از سوی این حکومت بر پیروان سایر ادیان و مذاهب بود. فشارهای مذهبی‌ای که از سوی محمدباقر مجلسی و نوّه او ملا محمدحسین بر اقلیت‌های مذهبی وارد شد، در نهایت، شورش‌هایی علیه حکومت صفویه ایجاد کرد.

افزایش فشارهای مذهبی در این دوران نه تنها بر پیروان اهل سنت، مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان ایران بلکه بر مسیحیان قفقاز نیز موجب ایجاد درگیری‌های سیاسی و اجتماعی

مردم و حاکمان این دیار با حکومت صفوی گردید. در نتیجه این فشارهای مذهبی، شورش های متعددی در مناطق مختلف ایران علیه حاکمیت صفوی به وقوع پیوست (اوتر، ۱۳۶۳: ۲۳۴). هم چنین در اثر این فشارهای مذهبی، شورش های متعددی در مناطق مختلف ایران علیه حاکمیت صفوی ایجاد شد که از مهم ترین آن ها می توان به شورش قبایل غلجایی علیه حکومت صفویه در سال ۱۱۳۵ هـ. ق ۱۷۲۲ م. اشاره کرد که در نهایت به سقوط این حکومت انجامید. علاوه بر این شورش، در قفقاز نیز مخالفت های مذهبی بین مردم اهل سنت لرگی، شروان و داغستان موجب مداخله قزلباش ها و در نهایت سرکوبی آن ها انجامید.

در این منطقه، قزلباش ها روحانیون اهل سنت را به قتل رساندند و به مسجدهای شان نیز توهین زیادی کردند. در نتیجه، مردم سنی مذهب داغستان، از سلطان عثمانی تقاضای کمک و مداخله در امور داغستان کردند، علاوه بر دخالت عناصر و عوامل مذهبی دسیسه بازی های درباریان شاه سلطان حسین بحران را پیچیده تر ساخت، آن ها مدعی بودند که عامل این شورش ها، وزیر اعظم، فتحعلی خان داغستانی است. وی که در اصل لرگی بود متهم به همکاری با شورشیان و تحریک آن ها گردید. بنابراین، در اثر تلاش های مخالفانش نخست عزل و سپس دست گیر شد (لکهارت، ۱۳۶۸: ۱۰۴-۱۰۷).

با توجه به نارضایتی های سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایجاد شده در اواخر سال ۱۱۳۵ هـ. ق ۱۷۲۲ م، بهانه های لازم برای مداخله روسیه و عثمانی به منظور دخالت در امور قفقاز فراهم شده بود. روسیه که از قرن شانزدهم میلادی در اصول سیاست خارجی خود توجه زیادی به قفقاز و سرزمین های ابریشم خیز ایران داشت، در صدد بهره برداری از فرصت فراهم شده برآمد، تا دریای مازندران (کاسپین) را تبدیل به دریاچه داخلی خود کند و تجارت بین المللی ابریشم را به انحصار خویش در آورد. از سوی دیگر، دولت عثمانی به عنوان مهم ترین رقیب روسیه، در نظر داشت با تسخیر قفقاز راه های ابریشم روسیه را از رونق بیندازد و مانند گذشته، در مسیر تجاری این کالای پررونق قرار گیرد.

تحولات قفقاز مقارن به قدرت رسیدن نادر

مقارن سقوط سلسله صفویه توسط افغان‌ها، روسیه و عثمانی پس از آگاهی از این مسئله، برای تصرف قفقاز و سایر مناطقی از ایران که در همسایگی با آن‌ها بود، اقدام کردند. بر سر تصرف قفقاز اختلاف زیادی بین روسیه و عثمانی ایجاد شد، اما با وساطت فرانسه در سال ۱۷۲۴ م / ۱۱۳۷ هـ. ق صلحی بین دو کشور منعقد شد که براساس آن مناطق غرب قفقاز در اختیار عثمانی باقی ماند. این قرارداد بین روسیه و عثمانی تا سال ۱۷۳۴ م / ۱۱۴۷ هـ. ق دوام آورد، تا این که با ورود نادر به شمال ایران و تهدید روسیه از سوی او، در سال ۱۱۴۵ هـ. ق ۱۷۳۲ م. روسیه، گیلان، مازندران و استرآباد را به موجب قرارداد رشت به ایران واگذار و در نهایت در سال ۱۷۳۴ م / ۱۱۴۷ هـ. ق قفقاز از اشغال روسیه خارج شد. براساس قراردادی که بین روسیه و عثمانی در سال ۱۷۲۴ م. / ۱۱۳۷ هـ. ق منعقد شد، سرزمین‌های بخش ساحلی داغستان در کنار دریای مازندران و دربند به اشغال روسیه درآمد و نواحی غربی دربند نیز توسط عثمانی تصرف شد (لکهارت، همان: ۲۴۴).

عثمانی برای تحقق سلطه خود بر داغستان و شروان، حاجی داود را به عنوان حاکم آن منطقه تعیین کرد. وی وظیفه داشت تا از سوی عثمانی‌ها، روس‌ها را از سراسر داغستان بیرون کند، در برابر حاجی داود، سرخای خان غاز قموقی نیز حاکم بخشی از شروان (شیروان) و داغستان بود. رقابت این دو به سود عثمانی انجامید، سرانجام عثمانی‌ها با استدلال این که حاجی داود قادر به بیرون راندن روس‌ها از دربند نیست به سرخان خان که نسبت به عثمانی‌ها اظهار اطاعت کرده بود، روی آوردند، هجوم‌های مکرر وی بر دژهای روس‌ها در داغستان موجب خشم روس‌ها از او و عثمانی‌ها شد، سرانجام عثمانی‌ها برای این که برخوردی بین آن‌ها با روس‌ها واقع نشود براساس قرارداد ۱۷۲۴ م / ۱۱۳۷ هـ. ق به سرخان خان دستور عقب‌نشینی دادند (Gadjiev, 1996: 63-64).

با توجه به این که روس‌ها نیز در داغستان بخشی از این ناحیه را تصرف کرده بودند توانستند نفوذ زیادی به دست آورند. اغلب امرا و حاکمان محلی داغستان حاکمیت روس‌ها را پذیرفته بودند. از جمله مهم‌ترین حاکمان داغستان، شمنخال عادل گرای بود. او هنگامی که پتر، تزار روسیه، به داغستان وارد شد، از وی پذیرایی شایانی به عمل آورد و تحت

حمایت روسیه قرار گرفت. با این حال، عادل‌گرای خان، توسط عثمانی علیه روس‌ها تحریک می‌شد، شورش‌های عادل‌گرای خان در داغستان موجب شد روس‌ها او را دست‌گیر کنند اداره داغستان را در اختیار خود قرار دهند. بنابراین، اندکی پیش از قدرت‌گیری نادرشاه، اختلاف‌های روسیه و عثمانی در منطقه قفقاز بر سر تصاحب و حاکمیت قفقاز به اوج خود رسید. تمایلات و گرایش‌های گاه و بی‌گاه حاکمان داغستان نیز به تنش‌های دو قدرت می‌افزود (Ibid:65).

با این حال، گروه‌های مذهبی اهل سنت داغستان به سبب گرایش‌های مذهبی خود تمایل بیش‌تری به عثمانی‌ها داشتند، در حالی که ارمنی‌ها و گرجی‌های داغستانی به هیچ‌یک از طرف‌های درگیر تمایلی ابراز نمی‌کردند.

درگیری نادر با روس‌ها و عثمانی‌ها بر سر تصاحب داغستان

نادر، پیش از این که به طور قطعی اشرف افغان را شکست دهد، در سال ۱۷۲۸م/ ۱۱۴۲ هـ. ق. نماینده‌ای به سوی روس‌ها فرستاد و خواهان تخلیه گیلان شد. روس‌ها پس از مرگ پتر و به دنبال سیاست‌های اروپایی و هم‌چنین از دست‌دادن تعداد زیادی از سربازان خود برای این که عثمانی‌ها بر قفقاز دست نیابند، حاضر به بازپس‌دادن سرزمین‌های متصرفی به ایران بودند. از سوی دیگر، روس‌ها پس از این که نتوانستند به اهداف خود در قفقاز و داغستان دست یابند، متحمل هزینه‌های زیادی بابت نگهداری نیروهای نظامی شدند.

ضعف و عقب‌نشینی روس‌ها از این مناطق، موجب شد تا عثمانی‌ها با همکاری حاکمان خود در داغستان و به همراهی تاتارهای کریمه روس‌ها را به طور کلی از قفقاز بیرون کنند و عثمانی در ادامه برخی از جنبش‌هایی را که علیه آنان در ارمنستان و گرجستان ایجاد شده بود، سرکوب کردند. عثمانی‌ها هم‌زمان با قدرت‌یابی نادر، به بالاترین موفقیت‌های سیاسی و نظامی خود در قفقاز دست یافتند.

در چنین شرایطی، روس‌ها نخست تمایل داشتند با اشرف قرارداد ترک مخاصمه و صلح را منعقد کنند، اما با ظهور نادر، روس‌ها تمایل بیش‌تری برای ایجاد روابط با دربار تهماسب و نادر داشتند (لکهارت، همان: ۳۰۱؛ حزین، ۱۳۳۲: ۸۶).

تداوم اشغال قفقاز از سوی عثمانی‌ها موجب شد تا نادر در تابستان ۱۷۳۰ م. / ۱۱۴۳ هـ ق. مهیای نخستین نبرد خود در قفقاز و داغستان شود، اما اخبار شورش ابدالی‌ها در شرق ایران موجب به تعویق افتادن این حرکت جنگی شد (لکهارت، ۲۵۳۷: ۷۱). با این حال، نادر علاوه بر ابزارهای نظامی از طریق مناسبات دیپلماتیک نیز برای سلطه بر اوضاع سیاسی و نظامی نیز سود می‌جست، لذا وی برای ادارهٔ اوضاع قفقاز و به ویژه داغستان از نفوذ سرخای خان در داغستان و شیروان آگاه بود و به وی وعده داد در صورت اطاعتش از نادر او حاکم تمامی سرزمین‌های شماخی، شمخال و سرزمین‌های کوهستانی داغستان خواهد شد (Gadjiev, ibid: 69). با آن که سرخای از سوی نادر حاکم تمام مناطق کوهستانی داغستان شده بود، اما پس از این که شاه تهماسب از سپاهیان عثمانی متحمل شکست شد، به عثمانی‌ها روی آورد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

سرخای خان با آن که از سوی شاه تهماسب فرمان داشت علیه عثمانی‌ها وارد جنگ شود، اما در پاسخ به سفیران شاه صفوی، همگی آن‌ها را به قتل رسانید (Gadjiev, 1996: 82). به نظر می‌رسد موقعیت متزلزل شاه تهماسب و تمایلات مذهبی و سنی بودن سرخای خان در گرایش وی به عثمانی‌ها بی‌تأثیر نبوده است. بنابراین، پس از شکست سنگین شاه صفوی از عثمانی‌ها بخش زیادی از داغستان به انضمام شیروان، گرجستان شرقی و ارمنستان شرقی در اختیار عثمانی‌ها قرار گرفت (لکهارت، همان: ۸۲؛ مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۵۰). با این حال نادر از این ماجرا و پایان کار آن راضی نبود و از سلطان عثمانی خواهان بازگرداندن سرزمین‌های مذکور به ایران شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷۵). همزمان با وقوع این حوادث نیز روس‌ها با ارسال برخی از نظامیان بلندپایهٔ خود، نزد نادر، خواهان واگذاری ایالات شمالی به نادر شدند، نادر در چنین شرایطی صلح با روس‌ها را به منظور جنگ‌های آینده اش با عثمانی بر سر تصاحب قفقاز و داغستان و هم چنین غرب ایران به نفع خود می‌دانست (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۷۳). با توجه به آمادگی روس‌ها برای صلح با نادر و بازگشت ایران در منطقهٔ قفقاز اغلب اقوام این سرزمین، به ویژه شیعیان و مسیحیان در بین سه نیرو و بازیگر سیاسی و نظامی - یعنی روسیه، عثمانی و ایران - متمایل به همکاری با ایران بودند، تنها برخی از مناطق اهل سنت داغستان، به ویژه بخش‌های

کوهستانی آن و شیروان، همچنان خواهان ادامه همکاری و تسلط عثمانی بر این سامان بودند.

نادر و نخستین نبرد وی در داغستان

نادر، پس از آگاهی از انعقاد عهدنامه شاه تهماسب با عثمانی، در سال ۱۷۳۲ م / ۱۱۴۵ هـ. ق نامه‌ای همراه با تهدیدهای فراوان به عثمانی ارسال و آن‌ها را به ترک متصرفاتشان در غرب ایران، قفقاز و داغستان توصیه کرد. پس از مصالحه روس‌ها با نادر، ترک‌ها به منظور اشغال سرزمین‌هایی که پیش از این در تصرف روسیه بود در قفقاز شمالی نفوذ کردند، بنابراین آن‌ها سربازان خود را از کریمه به داغستان فرستادند و هم‌چنین به سرخای‌خان نیز دستور دادند تا در این حمله با آن‌ها همکاری کند، سرانجام، سربازان عثمانی داغستان و شیروان را در اختیار خود گرفتند (هنوی، ۱۳۶۵: ۹۶). تلاش‌های دیپلماتیک عثمانی برای منصرف نمودن نادر به منظور توجه و دست‌یابی بر قفقاز و داغستان، بی‌نتیجه بود؛ زیرا نادر به سفیر عثمانی در اصفهان تأکید کرد در صورت عودت سرزمین‌های متصرفی به ایران نادر از دست زدن به جنگ جدیدی در قفقاز منصرف خواهد شد (مینورسکی، ۱۳۶۳: ۴۴؛ لکه‌هات، همان، ۱۱۵-۱۱۶).

موضع روسیه در مناقشات بین ایران و عثمانی، تشویق و حمایت روس‌ها از نادر برای جنگ با عثمانی‌ها و بیرون‌راندن آن‌ها از قفقاز بود، روس‌ها تعهد دادند در صورتی که نادر عثمانی‌ها را از قفقاز بیرون نماید، آن‌ها نیز ایالات ایران را براساس مرزهای صفویه به نادر پس خواهند داد. (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۴). با آن‌که نادر به روس‌ها اعتماد چندانی نداشت، برای جنگ در جهت داغستان علیه عثمانی‌ها آماده شد. نادر با این‌که در مسیر خود از اصفهان به تبریز پیام‌هایی از سرداران عثمانی به منظور تعویق انداختن حمله خود به قفقاز دریافت کرده بود، اعتنایی نکرد و به حمله خود برای دست‌یابی به قفقاز، به ویژه داغستان که این زمان با شورش لرگی‌ها در شیروان نیز همراه شده بود، ادامه داد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۲).

در این زمان، سرخای خان لزگی در شیروان و شماخی از سوی عثمانی‌ها به این مقام برگزیده شده و اساس حاکمیت وی تأمین منافع عثمانی و شورش در برابر حاکمیت و نفوذ ایران در داغستان بود. بنابراین، با کمک سرخای خان، قبایل لزگی که در کوه‌های داغستان زندگی می‌کردند از با بهره‌گیری از این موقعیت طبیعی، پیوسته مناطق مرزی را مورد هجوم قرار می‌دادند، پیش از این، شاهان به منظور مهار آنان همواره مبلغی باج برای حفاظت مرزها به آنان پرداخت می‌کردند تا از هجوم‌شان جلوگیری کنند، پرداخت مرتب و منظم این مبلغ در عصر صفویه موجب شد تا آن‌ها همواره به دنبال دریافت آن باشند، اما در عصر تسلط افغان‌ها و عدم دریافت پول سبب شد کوه‌نشینان داغستانی به حمله‌های خود به مناطق آباد و عدم اطاعت از حاکمان ایران ادامه دهند.

نادر، پس از دستیابی به قدرت، حاضر به پرداخت باج به آن‌ها نشد، بلکه خواهان اطاعت آنان و اخذ مالیات از ایشان گردید. این نگرش نادر درباره مردم کوهستانی داغستان از نظر او تر به بهای گزافی برای حکومت نادر تمام شد، و جنگ‌های پایان‌ناپذیر وی با داغستانی‌ها را در پی آورد (اوتر، ۱۳۶۳: ۹۰). هرچند این مسئله را می‌توان به عنوان یکی از علل جنگ‌های نادر با داغستانی‌ها مطرح کرد، اما پیوند مذهبی و سیاسی برخی از زمام‌داران داغستانی با عثمانی‌ها را نباید نادیده انگاشت. زیرا اغلب ساکنان داغستان پیرو مذهب اهل سنت بودند و از نظر مذهبی تحت تأثیر باب عالی قرار داشتند و برخی از صاحب‌منصبان این دیار نیز در خدمت نظامی و سیاسی عثمانی‌ها بودند (حزین، ۱۳۳۲: ۱۱۸). بنابراین، عوامل مورد اشاره موجب شد نادر تنها در داغستان با مشکلات پیچیده و دشواری مواجه شود.

به نظر می‌رسد علاوه بر عواملی که اشاره شد، ریشه‌های جنبش‌های مردم داغستان را باید در کارکرد ظالمانه حاکمان صفوی در این منطقه جستجو کرد. مردم داغستان، همچون اهالی برخی از ایالات ایران، تحت فشارهای گوناگون حاکمان صفوی بودند، به ویژه این که از نظر مذهبی نیز تمایلات مذهبی آنان با مذهب مورد حمایت صفویان مغایر بود، بنابراین، جنبش مردم داغستان ریشه در نحوه حاکمیت صفویه در این سرزمین داشت که در عصر نادری آشکار گردید.

نادر پس از جنگ با کوه‌نشینان داغستانی، نخست به مقابله با سرخای شتافت و توانست با تصرف شهر شماخی سرزمین‌های وسیعی در اختیار گیرد. سرخای نیز، چون قدرت مقابله با نادر را در خود نمی‌دید از پایتخت خود گریخت. نادر پس از دست‌یابی بر این شهر آن را ویران نمود و به دلیل این که از نظر دفاعی شماخی در برابر لزگی‌ها و سرخای قابلیت مناسبی نداشت، در مکان دیگری آن شهر را بنا کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۳؛ مینورسکی، ۱۳۶۳: ۴۶؛ مروی، ۱۳۷۴: ۵۳۷؛ ویلم فلور، ۱۳۶۸: ۶۸).

پس از این فتح، نادر به تعقیب سرخای خان در داغستان پرداخت و با آن که سرخای با فتح‌گرای خان و عثمانی‌ها همراه شده بود، اما نتوانست در برابر سردار نادر، تهماسب قلی خان جلایر به موفقیتی دست یابد و سرانجام شکست را پذیرا شد. پس از آن سرخای نامه‌ای به نادر نوشت و خواهان بخشش از سوی وی شد، با این حال نادر تنها به تسلیم قطعی وی رضایت می‌داد، سرخای که تقریباً تمامی راه‌ها را به روی خود بسته می‌دید برای آخرین بار با نیروهای نادر جنگید، اما سربازان لزگی وی درهم شکسته شدند و او سرانجام به مناطق کوهستانی آواریا گریخت. نادر پس از این فتح خراج سنگینی از مردم لزگی اخذ و برخی از روستاها و شهرهایشان را ویران کرد و روستاهایی را نیز که با سرخای همکاری کرده بودند آتش زد. در این زمان نادر به کمک نیروی نظامی توانسته بود بر اوضاع سیاسی و نظامی داغستان مسلط شود. پس از این وی تمامی سرزمین‌های داغستان را در اختیار فولاد پسر شمخال سابق ترخو قرار داد (Gadjiev. Ibid. 88).

با این که نادر توانسته بود پیروزی‌هایی در داغستان به دست آورد، اما این موفقیت‌ها زودگذر بود، زیرا کوه‌نشینان داغستانی به دلیل ضربه‌ای که از نادر دریافت کرده بودند، با یکدیگر متحد نشده بودند، آن‌ها پس از خارج شدن نیروهای نادر از داغستان به مخالفت خود علیه وی ادامه دادند.

با وجود این که فتح داغستان از سوی نادر به زیان عثمانی‌ها بود، روس‌ها از فتوحات نادر در داغستان و شماخی چندان راضی نبودند، زیرا از سوی استرومان، نمایندهٔ صدراعظم روسیه، نامه‌ای به نادر ارسال و از روی دلایل هجوم، به شماخی و مناطق مرزی روس‌ها پرسیده شد. نادر نیز در پاسخ، به روس‌ها اخطار داد تا سایر سرزمین‌های ایران نظیر، باکو و

در بند نیز باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به ایران بازگردانده شود (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجار، همان: ۱۹۱-۱۹۳). اعتراض روسیه نشان می‌دهد که آن‌ها با توجه به فتوحات سریعی که نادر به انجام رسانید، از سرعت پیشرفت نادر در قفقاز و داغستان نگران شده و مضطرب اوضاع قفقاز شمالی بودند.

هجوم دوم نادر به داغستان و نقش روسیه و عثمانی در این مورد

نادر، با آن که در نخستین هجوم خود توانست سرخای خان را شکست دهد و به طور موقتی اقوام کوه‌نشین داغستانی را به اطاعت از خود وادارد، اما به نتایج درخشان و پایداری دست نیافت. وی پس از بازگشت از داغستان، هنگام محاصره گنجه، بخشی از نیروهای خود را به فرماندهی علی میرزا و تهمورث برای سرکوبی گروه جازو - بلوکان (Jaro- Belokan) فرستاد که مورد حمایت کوه‌نشینان داغستانی بودند، این گروه‌ها با تمامی امکاناتی که در اختیار داشتند از سپاهیان نادر متحمل شکست شدند (Gadjiev ilbid: 92). به طور کلی، در تمام دوره نادری، این حمله‌های تنبیهی در سرزمین‌های داغستان علیه گروه‌های مخالف حکومت ایران ادامه داشت، با آن که در مراحل اولیه سپاهیان نادر به موفقیت‌هایی دست یافتند، اما نتوانستند به طور کلی به موفقیت‌های پایداری نائل شوند، زیرا به دلیل این که سپاهیان نادری پس از فتوحات خود به غارت و قتل مردم آن سامان می‌پرداختند، آتش شورش و انتقام علیه حکومت ایران شعله‌ور می‌گردید و گروه‌های بیش تری در داغستان به صف مخالفان حکومت نادر می‌پیوستند.

پس از خروج نادر از داغستان و خالی شدن این سرزمین از سربازان نادری، اوضاع به حال گذشته بازگشت و اهالی مناطق مختلف این سرزمین به شورش خود علیه نادر ادامه دادند. هریک از حاکمان این سرزمین به طور جداگانه اظهار خودمختاری کردند و برای مقاومت علیه نادر آماده شدند. برخی از حاکمان داغستانی سعی داشتند حاکمان دست‌نشانده نادر در داغستان را از سر راه بردارند، بنابراین شورشیان قلعه حسین‌علی خان و شمنخال فولاد را مورد هجوم قرار دارند، اما شمنخال توانست آن‌ها را شکست دهد (Alkadari, 1920: 34).

متأسفانه منابع عصر نادر آگاهی زیادی در مورد شورش مردم داغستان در هنگام غیبت نادر از منطقه ارائه نمی دهند. با توجه به شورش های مکرر داغستانی ها این پرسش مطرح می شود که عامل اصلی شورش مردم داغستان چه بود؟ به نظر می رسد نگرش نادر در برخورد با اقوام مغلوب ریشه مخالفت های مردم داغستان و مقاومت آن ها در برابر سپاهیان نادری بود.

به طور کلی، سیاست نادر در برخورد با مخالفان خود استفاده از ابزار سرکوب بوده است. در حالی که نادر در مواجهه با ارمنی ها و گرجی ها از سیاست آرام تری استفاده می کرد. علت خشونت نادر در برابر داغستانی ها را باید در رفتار و روابط آن ها با عثمانی جستجو کرد. نادر در طی حکومت کوتاه خود، عثمانی را به عنوان دشمن درجه اول خود از نظر سیاسی، نظامی و مذهبی می دانست. همراهی سیاسی و مذهبی مردم داغستان با سیاست های عثمانی و تمایل آن ها به عثمانی ها موجب نفرت نادر از آنان شد و هم چنین نادر آن ها را مجری سیاست های عثمانی در داغستان و قفقاز می دانست. با توجه به ادامه نفوذ و دخالت عثمانی در امور قفقاز و به ویژه داغستان و هم چنین حمایت کوه نشینان داغستان از عثمانی موجب شد نادر دومین حمله خود را به داغستان برنامه ریزی کند.

پس از انعقاد عهدنامه گنجه، به موجب آن مناطق اطراف دریای مازندران (کاسپین) نظیر؛ شروان (شیروان) و داغستان در اختیار ایران قرار گرفتند. بنابراین به دنبال آن روابط ایران و عثمانی و روسیه و عثمانی نیز تیره شد، زیرا برخی از مردم داغستان پس از تخلیه داغستان به دلیل این که متمایل به حضور لشکریان نادر در این سرزمین نبودند، همراه با سپاهیان روسی به روسیه پناهنده شدند. نادر که از این مسئله چشمگین بود از روسیه خواستار بازگشت مردم این سرزمین شد، روسیه نیز به منظور حفظ دوستی با نادر به این خواسته وی پاسخ مثبت دارد. همکاری روسیه با نادر موجب لطمه خوردن به حیثیت روسیه در نزد اقوام قفقاز به ویژه داغستانی ها شد. عثمانی نیز با توجه به ضعف نفوذ سیاسی و روانی روسیه، و ملاحظه تمایل مردم داغستان نسبت به آن ها خواهان نفوذ در داغستان گردید. عثمانی ها با ترفندهای مذهبی و حمایت از مردم اهل سنت داغستان به حرکت اشغال گرایانه خود جنبه مذهبی داده و خود را حامی اقوام کوهستانی داغستان اعلام نمود (Sotavov,

89: 1991). با آن که روسیه نیز به عثمانی تذکرهاى لازم رابه منظور مخالفت با ورود عثمانى به قفقاز شمالى عنوان کرد اما سلطان عثمانى مصمم بود با همکارى فیلان گرای - خان کریمه - شماخى، شیروان و داغستان را تصرف و مسلمانان سنى مذهب آن نواحى را آزاد کند. اگر چه اغلب دولت‌هاى درگیر مخالف لشکرکشى سلطان عثمانى بودند، اما وی آن را عملى ساخت (لکهارت، همان: ۱۲۷).

با وجود همکارى برخى از خوانین قفقاز شمالى، سپاهیان عثمانى به نتیجه‌اى درخشان دست نیافتند، زیرا سپاه نادری در قفقاز جنوبى به مقاومت در برابر آن‌ها ادامه داد و آغاز جنگ بین روسیه و عثمانى و تسخیر کریمه و صلح نادر با عثمانى موجب شد عثمانى به اهداف موردنظر خود در داغستان دست نیابد. با این حال نیروهاى نظامى نادر به دلیل همراهى داغستانی‌ها با سپاهیان عثمانى به تنبیه آنان ادامه دادند (اسنادى از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجار: ۲۲۱-۲۱۳؛ هنوى، همان: ۱۴۶).

نادر برای سرکوبى نهایی لزگیان داغستان از تفلیس وارد آن سرزمین شد. لزگیان که پیش از این تجربه سختى از نادر داشتند، از مقابل وی گریختند و نادر در پی آن به غارت آبادى‌ها و دارایی‌هاى شان پرداخت (قاجار، ۱۳۸۴: ۸۰). نادر با توجه به این که مى دانست سلطان عثمانى به نیروهاى وابسته خود دستور عقب‌نشینی از داغستان را داده بود به این سرزمین روی آورد تا مخالفان خود را سرکوب کند. وی به منظور دست‌یابی به پیروزی سریع و نهایی بخشى از نیروهاى خود را در اختیار فرزندش رضاقلی میرزا قرار داد و عده‌اى را به ناحیه دیگرى از داغستان فرستاد تا مخالفان را در محاصره خود بگیرد. سرانجام، نادر با اتخاذ این روش توانست ضربه سنگینی بر اقوام داغستانی وارد کند. پس از این موفقیت نادر در دربند اردو زد (وزیرأف، ۱۳۸۶: ۴۷).

نادر در این مرحله توانست سرزمین‌هاى داغستان، جاروتله، شکى، شماخى و طبرسران را تصرف و تا دربند پیش‌روى کند. او در این زمان همانند نخستین یورش خود به داغستان از طریق قتل و غارت، سرکوب و اسارت مردم داغستان سعی در ترساندن آن‌ها داشت و بر این گمان بود که با این روش‌ها از شورش مجدد آن‌ها جلوگیری مى‌کند، اما با توجه به اقدام‌هاى بعدى مردم داغستان، مى‌توان به این نتیجه رسید که حرکت‌ها و اقدامات نادر در

داغستان نتیجه‌ای معکوس برای وی به همراه داشت، زیرا داغستانی برای مقاومت در برابر نادر مصمم‌تر از گذشته شدند.

به دنبال خروج نادر از داغستان و اقامت او در دربند، حاکمان داغستان، نظیر الدارشمخال، اوسمی احمدخان و سرخای خان با یکدیگر متحد شدند و درصدد حمله به شمخال فولاد، حاکم گماشته شده نادر برآمدند، نادر با آگاهی از این لشکرکشی وارد داغستان شد و پس از شکست متحدان، تعداد زیادی از لژی ها را اسیر و عده‌ای را نیز به قتل رسانید (استرآبادی، همان: ۲۶۲-۲۶۴).

با توجه به قدرت نظامی نادر او در این مرحله به راحتی توانست وارد داغستان شود و احمدخان و الدارشمخال چون به این نتیجه رسیدند قدرت مقابله در برابر نادر را ندارند در برابر وی اظهار اطاعت کردند و نادر نیز آن ها را به مناطق حکومتی شان منصوب کرد، این اقدام نیز فوایدی برای نادر به همراه داشت، زیرا نادر با این اعمال بخش زیادی از مخالفت‌هایی که می‌توانست علیه وی ایجاد شود از مقابل خود برمی‌داشت. با این حال نسبت به سرخای رفتار متفاوتی در پیش گرفت و پس از شکست مجدد سرخای، وی به آواریا گریخت. نادر در ادامه فتوحات خود، حاکم طبرسران را به اطاعت از خود مجبور کرد. وی پس از خاتمه این فتوحات به فولاد شمخال خلعت‌هایی به خاطر وفاداریش هدیه کرد و پس از آرام‌شدن اوضاع داغستان از مسیر ناحیه قبه به دشت مغان وارد شد (همان: ۲۲۶-۲۶۵؛ Satavov, ibid: 95).

نادر، با توجه به موفقیت‌های سیاسی نظامی‌ای که در داغستان به دست آورده بود و توانست اغلب حاکمان داغستان را مطیع خود کند، مہیای به دست گرفتن قدرت و سلطنت در ایران شد. با این حال مهم ترین هدف وی در هجوم دوم به داغستان که از بین بردن سرخای خان به عنوان مقتدرترین حاکم داغستان بود، میسر نشد. با توجه به این که نادر از بیهودگی لشکرکشی در مناطق کوهستانی آواریا آگاه بود از تعقیب وی در فصل زمستان که نتیجه‌ای جز نابودی و خستگی سربازان نداشت، احتراز کرد.

یکی از مهم ترین دلایل موفقیت‌های سریع نادر در این مرحله از هجومش به داغستان عدم هماهنگی رهبران و حاکمان داغستانی در برابر وی بود، بنابراین نادر به راحتی توانست

آن‌ها را شکست دهد، در حالی که در صورت اتحاد حاکمان داغستان آنان از ویژگی طبیعی و کوهستانی داغستان برای زمین‌گیر نمودن سربازان نادر می‌توانستند بهره‌جویند. نادر با استفاده از ابزار نظامی توانست در مدت کم‌تر از دو سال تمامی متصرفات صفویه را در داغستان ضمیمه قلمرو خود کند و با بهره‌مندی از این موفقیت‌های نظامی موفق شد قدرت خود را در دشت مغان به منظور انتخاب او به عنوان پادشاه ایران به نمایش گذارد. با وجود این که نادر در دومین هجوم خود به داغستان موفقیت‌های زیادی به دست آورد، اما پس از خروج او از داغستان حاکمان این منطقه به این نتیجه رسیدند که تنها در صورت اتحاد با یکدیگر می‌توانند به مقاومت و شورش‌های خود در برابر نادر سازمان دهند و از نفوذ او در داغستان جلوگیری کنند، این تصمیم آن‌ها آینده دشوار و مبهمی پیش روی نادر در داغستان قرار دارد.

اوضاع داغستان در دوره سلطنت نادر

نادر پیش از تاج‌گذاری اش در سال ۱۷۳۵ م / ۱۱۴۹ هـ. ق توانست با به‌کارگیری نیروی جنگی و نظامی خود داغستان را تسخیر کند. وی پس از دست‌یابی به سلطنت ایران به دلیل اهمیتی که قفقاز و داغستان در پادشاهی نوین‌یاد وی داشتند، برادر خود ابراهیم‌خان ظهیرالدوله را به سپه‌سالاری آن سرزمین و مهدی‌خان یوزباشی را به عنوان بیگلربیگی شیروان برگزید.

هر چه که نادر امید زیادی برای آرام‌شدن داغستان با انتصاب برادرش داشت، اما نتیجه‌ای برای وی به دنبال نیاورد. زیرا شدت خشونت‌های سپاهیان نادر در گذشته موجب شد برخی از نواحی داغستان نظیر؛ آقسو، باکو، دربند و سایر نقاط علیه سلطه وی شورش کنند. علاوه بر خشونت‌های وی، مالیات‌های سنگین و ظلم و ستم حکام محلی از جمله عوامل مهم شورش‌های ایجاد شده بود.

در رأس شورشیان، سرخای‌خان قرار داشت که رهبری اقوام کوه‌نشین داغستانی را برعهده گرفته بود. سرخای‌خان توانست برخی از حاکمان سابق داغستان، نظیر مرادعلی سلطان استاجلو، حاکم سابق دربند که از بیگلربیگی جدید، مهدی‌خان - گماشته نادر -

راضی نبودند بر ضد مخالفان با خود همراه کند، آن ها توانستند مهدی خان را به قتل برسانند. مردم دربند که از انتقام نادر علیه شان، بیمناک بودند برای جلوگیری از هجوم نادر به قلعه دربند هجوم بردند و مرادعلی سلطان را دست گیر نمودند و به اطلاع نادر رساندند، نادر نیز نجف سلطان قراچور لو را به حکومت دربند گماشت و به دستور او و مرادعلی سلطان کشته شد. نادر علاوه بر این اقدام ها برای پیش گیری از شورش ها به جابه جایی ایلات پرداخت.

با این حال شورش برخی از مناطق کوهستانی داغستان موجب شد تا ابراهیم خان ظهیرالدوله به دستور نادر به این مناطق لشکرکشی کند و وی حتی با سپاهیان بیست هزار نفری خود نتوانست بر اقوام کوه نشین غلبه یابد و آن ها را سرکوب کند، بنابراین ناچار شد با انجام گرفتن مصالحه ای جنگ را با آن ها پایان دهد (Sotavov. Ibid: 97).

چنین به نظر می رسد که ابراهیم خان نسبت به برادر از آگاهی و دوراندیشی سیاسی بیش تری برخوردار بود، زیرا وی می دانست ادامه جنگ با شورشیان کوه نشین داغستانی نتیجه ای مصیبت بار برای آن ها به همراه خواهد آورد از این رو حاضر شد در ازای پذیرش حاکمیت ایران از سوی داغستانی ها، امتیازاتی به آن ها اعطا کند.

نادر، پس از آگاهی از صلح نامه برادر با داغستانی ها، این ماجرا را شکست تلقی نمود و برادر را به شدت توبیخ کرد، تا این که با وساطت اطرافیان از گناه برادر چشم پوشید. ابراهیم خان نیز برای جلب رضایت برادر، صلح با مردم جاروتله داغستانی را برهم زد و به جنگ با آن ها پرداخت، اما این نبرد خسته کننده نتیجه ای مصیب بار برای سپاهیان ایرانی به همراه آورد، زیرا عده زیادی از سربازان ایرانی در مناطق کوهستانی داغستان کشته شدند، آن ها حتی موفق شدند شیروان را نیز غارت نمایند (گزیده ای از منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی، ۱۳۸۳: ۷۳ و ۷۴).

با وجود این که ابراهیم خان نتوانست آن ها را مجبور به عقب نشینی کند، اما موفق به سرکوبی نهایی شان نشد. رهبران داغستانی به طور مداوم مردم را به مقاومت علیه سپاهیان نادری تشویق می کردند (مروی، همان: ۶۶۸).

ابراهیم خان برای سرکوبی نهایی قبایل کوه نشین داغستان به همراه سپاهیان سی و دوهزار نفری اش به این منطقه وارد شد. استرآبادی این لشکرکشی ابراهیم خان را تنبیه اهالی

جاروتله می‌داند (استرآبادی، همان: ۳۱۷). در حالی که مروی رقابت وی را با رضاقلی‌خان به منظور فتوحات او در ماوراءالنهر یاد می‌کند (همان جا). ظهیرالدوله با سپاهیان فراوان خود با هر منظور و مقصود به داغستان وارد شد تا با استفاده از این فتح قدرت متزلزل شده خود و حکومت نادری را تثبیت کند.

با این که ابراهیم خان با وعده اعطای رشوه خواهان جذب رهبران داغستانی شد، اما موفقیت زیادی به دست نیاورد. در پی آن ابراهیم خان جاروتله را مورد یورش قرار داد و سراسر این ایالت را آتش زد، خشونت ابراهیم خان در این ناحیه موجب شد تا مردم در گذرگاه‌های کوهستانی جاروتله پراکنده شوند و با غافل گیرکردن سپاهیان ابراهیم خان علاوه بر وی بسیاری از سرداران او را به قتل رساندند. سپاهیان ایران از این حمله آنچنان وحشت زده شدند که تنها به زحمت هشت هزار نفر از آن‌ها توانستند از ارس عبور کنند و خود را نجات دهند (لکههارت، ۲۵۳۸: ۲۲۰-۲۲۱).

نادر در راه فتح هند، در پیشاور از اخبار فاجعه داغستان آگاه شد، با این حال نتوانست جز انتخاب امیراصلان خان قرقلو برای سرکوبی شورش جاروتله اقدام دیگری انجام دهد (مروی، همان: ۶۸۰) در بهار سال ۱۷۴۰م/ ۱۱۵۳ هـ. ق به دستور نادر لشکریان ایرانی با شکست لزگی‌ها خشونت زیادی در سرزمین‌های داغستان به راه انداختند به طوری که بسیاری از سرزمین‌های آباد و منابع غذایی آن‌ها از بین رفت. این یورش سرداران نادر با آن که در ظاهر داغستان را برای آن‌ها گشود، اما آتش کینه نسبت به حکومت نادری و ایرانیان را در بین داغستانی‌ها شعله‌ور ساخت. به طوری که داغستانی‌ها آماده همکاری و پیوستن به روسیه و عثمانی بودند و هیچ رغبتی به ادامه همکاری با ایرانیان نداشتند.

شدت خشونت نادر و سردارانش در داغستان آینده نفوذ سیاسی ایرانیان را در این منطقه تیره و مبهم ساخت. این مسئله بعدها در هجوم روس‌ها در عصر قاجار چهره خود را آشکار ساخت، زیرا با حرکت روس‌ها به قفقاز، داغستانی‌ها تمایل زیادی برای پیوستن به روسیه نشان دادند.

سومین هجوم نادر به داغستان و ناکامی وی

نادر پس از فتح هندوستان به منظور نابودی سرخای خان و سرکوبی نهایی لزگی ها و داغستانی ها به این سرزمین لشکر کشید. نادر در سومین هجوم خود به داغستان انگیزه انتقام از خون برادر را نیز در سر می پروراند. او در این زمان خود رابه عنوان قدرتمندترین حاکم دنیا می دانست، با این حال وی اندکی پیش از هجوم به داغستان در سوادکوه با حادثه سوء قصد به جانش مواجه شد و در پی آن فرزندش رضاقلی خان را نابینا کرد. این اقدام عجولانه، آرامش روحی و فکری وی را مختل کرد و نتیجه آن نیز در جنگ های داغستان آشکار شد (استرآبادی، همان: ۳۶۶ و ۳۶۷).

پیش از هجوم نادر به داغستان، غنی خان سردار نادر - با آن که اهالی جاروتله را سرکوب کرد، منتظر بود تا با آمدن نادر داغستان را مورد هجوم مشترک قرار دهند. براساس تحلیل لکهارت، نادر تا حدی دولت روسیه را در تحریک شورش های داغستان مؤثر می دانست. این تصور نادر به دلیل گزارش های سفیر نادر از دربار روسیه بود (لکهارت، همان: ۲۵۵).

نادر اندکی پیش از این که حمله های گسترده خود را به داغستان آغاز کند، سفرایی به دربار روسیه و عثمانی فرستاد و به آن ها پیشنهاد میانجی گری در دعوای سیاسی و نظامی شان ارائه کرد. هدف نادر از انجام دادن این اقدام نسبت به روسیه، از یک سو نشان دادن قدرت خود در برابر روسیه و از سوی دیگر هشدار به روسیه نسبت به مداخله در امور داغستان بود. وی توانست با اعمال این دیپلماسی به هدف مورد نظر خود در طی فتوحاتش در داغستان دست یابد. (سنادی از روابط ایران و روسیه: ۲۵۲-۲۵۶).

نادر در سال ۱۷۴۱ م / ۱۱۵۴ هـ. ق، پس از ارسال سفرای خود به دربار روسیه و عثمانی به همراه سپاه یک صدهزار نفری اش به داغستان وارد شد و در مسیر خود نخست بیش از ۱۴ روستا را با خاک یکسان کرد. وی حتی برای جلوگیری از کمین لزگی ها دستور داد تا درختان مسیر که ممکن بود پوشش طبیعی برای مخالفانش باشد، قطع کنند (هنوی، همان: ۲۷۰) او علاوه بر استفاده از ابزار خشونت، سعی کرد با وعده پرداخت رشوه

برخی از حاکمان داغستان را مطیع خود کند، لیکن اغلب حاکمان داغستان از این پیشنهاد استقبال نکردند، تنها شمخال فولاد همچنان به نادر وفادار ماند (همان جا).

نادر با آگاهی از عدم کارآیی سلاح رشوه در بین کوه‌نشینان داغستان به نیروی نظامی متوسل شد، حاکمان داغستان نیز برای رویارویی با نادر به نیروهای خارجی روی آوردند به طوری که بسیاری از حاکمان داغستانی تابع روسیه شدند، حتی شمخال فولاد نیز مخفیانه خود را تحت حمایت روسیه قرار داد، اما روس‌ها به دلایلی که به آن اشاره شد نمی‌توانست نسبت به داغستانی‌ها کمکی ارائه کند.

عثمانی‌ها با آن که کمک‌های مالی در اختیار داغستانی‌ها قرار دادند. از اعطای کمک نظامی خودداری کردند، زیرا تمایلی به تیرگی روابط خود با نادر نداشتند. بنابراین، در ظاهر سیاست بی طرفانه‌ای در پیش گرفتند، اما پنهانی سرخای خان را تشویق به مقاومت در برابر نادر کردند و وعده کمک به او دادند (Sotavov, ibid; 100).

نادر با انگیزه و خشم زیادی جنگ با داغستانی‌ها را آغاز کرد. وی شهر دربند را به عنوان پایگاه نبرد خود انتخاب کرد و با هدف نابودی کامل داغستان با سپاه یک صد و پنجاه هزار نفری شروع به پیش‌روی در داغستان کرد (بازن، ۱۳۴۰: ۱۶). او برای تسهیل عملیات جنگی خود سپاهش را به دسته‌های کوچک بیست‌هزار نفری تقسیم کرد تا اجرای عملیات جنگی با سهولت امکان‌پذیر باشد. سپاه نادر توانست در مدت کوتاهی مقاومت بخش زیادی از مردم داغستان را از بین ببرد. به دنبال آن سرخان احمد اوسمی و شمخال به حضور نادر رسیدند و اظهار اطاعت و فرمان برداری کردند، پس از این وقایع نادر فتح داغستان را نهائی می‌دانست و از نظر وی به هدف خود دست یافته بود (استرآبادی، همان: ۷۵۲). سرخای با اطاعت از نادر سرزمین داغستان را از نابودی کامل به دست او نجات داد و منتظر فرصتی مناسب در آینده بود. با این حال مقاومت در بخش‌های کوهستانی داغستان ادامه یافت و آن‌ها توانستند در جنگ‌های نامنظم شکست سنگینی بر سپاه نادری وارد آورند. به طوری که بخش زیادی از این نیروها مجبور به فرار شدند. میرزا مهدی خان عامل شکست سربازان نادری را اوضاع نابسامان جوئی، و هوای سرد و برفی مناطق کوهستانی را عامل مهم عقب نشینی وی یاد می‌کند (همان: ۷۵۴).

لزگیان نیز پس از این که آگاه شدند بعد از تسلیم به خراسان کوچ داده خواهند شد، به مقاومت خود ادامه دادند (بازن، همان: ۱۷) شکست‌های پی‌درپی نادر موجب شد وی به دربند عقب نشینی کند، اما به علت نابودی منابع غذایی به دست سربازانش به هنگام هجوم، سپاهیان نادر در ادامه جنگ با کمبود آذوقه مواجه شدند و بسیاری از آن‌ها بر اثر گرسنگی از بین رفتند (استرآبادی، همان: ۷۵۳).

خیانت سرخای و اوسمی به نادر و هم چنین تشویق مردم از سوی آنان برای شورش در برابر نادر، موجب سردرگمی وی شد. این مسئله موجب گردید تا نادر مهیای نبردی دیگر با اهالی داغستان شود، اما کمبود آذوقه مانع حرکت جدی سربازان در اقدام جدیدی علیه داغستانی‌ها بود. نادر به دلیل شرایط فوق در برابر اوسمی متحمل شکست شد و بیش از ۲۵۰۰ تن از سپاهیان را از دست داد. ایجاد اردوگاه نظامی در شمال دربند و ویرانی روستاها توسط سربازان نادر مانع حمله‌های کوه‌نشینان داغستانی علیه سپاه نادر نشد (بازن، همان: ۱۸).

با توجه به شکست‌های پی‌درپی سپاهیان نادر، وی به این نتیجه رسید با تطمیع رهبران داغستانی آن‌ها را به سوی خود جلب کند، اما اغلب این حاکمان نظیر شمنخال فولاد، اوسمی احمدخان و دیگران پیشنهاد نادر را نپذیرفتند. کمبود آذوقه و عدم دسترسی نادر به آن بر مشکلات نادر افزود و سرانجام وی به بهای گزافی آذوقه مورد نیاز را از بازرگانان حاجی طرخان تهیه کرد، روس‌ها نیز به حاکمان شمالی داغستان دستور دادند از فروش آذوقه به سپاه نادر جلوگیری کنند. در نتیجه نادر با استفاده از همه این ابزارها به موقعیت مستحکمی دست نیافت (همان: ۷۲).

نادر پس از تهیه آذوقه لازم، مناطق تحت سلطه احمدخان اوسمی را مورد هجوم قرار داد. با این حال، موفق به دست‌گیری وی نشد، زیرا احمدخان به مناطق کوهستانی آواریا گریخت. با این که نادر توانست تا آخر سال ۱۷۴۲ م/ ۱۱۵۵ هـ. ق طبرسران، قموق و قیطاق را تصرف کند، اما این موفقیت‌های نظامی با تلفات سنگینی همراه بود. فتح این سرزمین‌ها به معنای تسلیم آن‌ها نبود، زیرا پس از خروج نادر مردم این نواحی سر به شورش برداشتند (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۲۱۱). اگرچه نادر پس از اتمام فتوحات خود،

سرزمین داغستان را مغلوب خود می‌انگاشت، اما این جنگ‌ها هزینه زیادی برای نیروهای نظامی وی به همراه داشت. آخرین لشکرکشی نادر به داغستان موجب ضعف نیروهای نظامی نادر و از هم گسیختگی شیرازه سپاه وی گشت و هم چنین مقدمات شکست‌های بعدی نادر در سایر نبردها را فراهم آورد. از مهم‌ترین علل شکست نادر در داغستان استفاده وی و سپاهیان‌ش از ابزارهای نظامی و غارت و کشتار در این سرزمین بود. به طوری که هرچه بر شدت خشونت و رفتار سربازان نادری افزوده می‌شد، انگیزه مقاومت در بین اقوام و طوایف کوه‌نشین داغستان در برابر لشکر نادری بیش تر می‌شد.

از پی آمدهای دیگر لشکرکشی نادر به داغستان، فراهم شدن زمینه‌های لازم برای گرایش مردم این سرزمین به روس‌ها بود. در آخرین لشکرکشی نادر به داغستان بسیاری از حاکمان این منطقه داوطلبانه تابعیت روسیه را پذیرفتند و این مسئله نیز موجب گرایش آن‌ها در عصر قاجار به روسیه شد.

از پی آمدهای مهم دیگر هجوم نادر به داغستان، درخواست مردم سنی مذهب داغستان از سلطان عثمانی برای جنگ با ایران بود. به دلیل اقامت طولانی نادر در قفقاز مردم سنی مذهب این دیار به دربار عثمانی مراجعه و سلطان را به جنگ با نادر برمی‌انگیختند. از سوی دیگر نادر نیز از ارتباط لزگی‌ها با عثمانی و کمک‌های تسلیحاتی عثمانی‌ها به آن‌ها آگاه بود و پس از پایان نبرد با آنان، وارد جنگ با عثمانی شد (اوتر، همان: ۲۳۴).

از پی آمدهای داخلی نبردهای نادر در داغستان، زمینه‌سازی برای شورش‌های داخلی در برابر وی بود. این ناکامی افسانه شکست‌ناپذیری نادر را از بین برد و به همین دلیل نادر پس از ناکامی در داغستان با شورش‌های متعددی علیه خود روبه‌رو گشت (جان‌پری، ۱۳۶۳: ۲۳).

نتیجه‌گیری

نادر در دوره سلطنت خود سه بار به داغستان هجوم برد، وی در هجوم‌های اول و دوم خود با وجود این که شکست‌های سنگینی بر حاکمان داغستان وارد کرد، اما به سبب شرایط کوهستانی آن سرزمین به طور قطعی داغستان در اختیار وی قرار نگرفت و صرفاً به اظهار اطاعت برخی از حاکمان داغستان قناعت کرد، هرچند معروف‌ترین حاکم داغستان، سرخای

خان همچنان به مقاومت خود در برابر وی ادامه می داد. همزمان با هجوم نادر، برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله - حاکم قفقاز - در حمله به داغستان مورد شیبخون آن ها قرار گرفت و کشته شد، بنابراین نادر در بازگشت از فتح بزرگ هند آخرین نبرد خود با داغستان ها را آغاز کرد. وی با سپاه یک صد و پنجاه هزار نفری خود وارد نبردی فرسایشی با مردم این سرزمین شد، اگرچه نادر در داغستان پیروزی های سریعی کسب کرد، اما به سبب اوضاع طبیعی و کوهستانی داغستان هرگز قادر به تحت اطاعت در آوردن کامل مردم و حاکمان داغستان نشد و مقاومت های بعدی آن ها موجب شکست نادر و در نهایت کمبود آذوقه باعث زمین گیر شدن باروئنه سنگین سپاه نادری شد.

شکست نادر در داغستان، پی آمدهای زیان باری برای حکومت نادری به همراه آورد، زیرا این شکست آغاز ناکامی های نادر در لشکرکشی های بعدی وی بود و تلخی ناکامی آن موجب مختل شدن ساختار روانی و روحی وی گردید، به ویژه این که پیش از نبرد فرزند خود رضاقلی خان را نیز نابینا کرده بود.

با توجه به این که اغلب اهالی داغستان پیرو مذهب اهل سنت بودند، تمایل بیش تری برای همکاری و ارتباط با سلطان عثمانی داشتند، بنابراین خشونت نادر موجب شد مردم و حاکمان داغستان به بهانه های مذهبی حمایت سلطان عثمانی را به نفع خود جلب و کنند. هم چنین سلطان عثمانی را به جنگ علیه نادر و ایجاد جبهه جدیدی برضد وی برانگیزند. علاوه بر گرایش داغستانی ها به عثمانی، آن ها حاضر به همکاری و با روس ها و نفوذ ایشان در داغستان بودند تا این که مایل به پذیرش حاکمیت ایران باشند. بنابراین تعداد زیادی از حاکمان داغستان و حتی برخی از حاکمان دست نشانده نادر نظیر شمخال فولاد داوطلبانه به روسیه پیوستند و تابعیت خود از آن دولت را پذیرفتند.

نادر پس از ناکامی در جبهه داغستان و عدم توانایی در سرکوب شورش اهالی آن نواحی با طغیان های متعدد داخلی ایران نیز مواجه شد، به بیان دیگر برخی از مخالفان نادر به ضعف وی پی بردند و همانند داغستانی ها به مقاومت خود در برابر نادر ادامه دادند. این شورش ها سرانجام نادر را از پای درآورد.

مهم ترین دلایل شکست‌های نادر را می‌توان در سیاست توأم با خشونت وی در برخورد با اقوام و طوایف داغستان جستجو کرد. در صورتی که اگر نادر به جای استفاده از سیاست سرکوب رفتار مناسب‌تری در برابر مردم و حاکمان داغستان در پیش می‌گرفت می‌توانست به نتایج مطلوبی دست یابد. اما استفاده از خشونت و قتل و غارت موجب شکست وی در داغستان شد.

کتابنامه

۱. آصف، محمد هاشم (رستم‌الحکما). ۱۳۸۲، رستم‌التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب .
۲. سترآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر. ۱۳۷۷، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳. _____، ۱۳۸۴، دره نادری، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران علمی و فرهنگی.
۴. اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه . ۱۳۸۷، ترجمه رحیم مسلمانیان قبادیانی و بهرز مسلمانیان قبادیانی، توضیح حسین احمدی، تهران، وزارت امور خارجه.
۵. امیر احمدیان، بهرام. ۱۳۸۱، جغرافیای کامل قفقاز، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۶. اوتر، ژان. ۱۳۶۳، سفرنامه، ترجمه علی اقبالی، تهران، جاویدان.
۷. بازن. ۱۳۴۰، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه علی اصغر حریری، تهران، تابان.
۸. پری، جان. ۱۳۶۳، تاریخ زندیه، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، دنیای کتاب.
۹. ریچارد. ن فرای. ۱۳۷۹، تاریخ ایران کمبریج « ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان ، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۱۰. ترکمان، اسکندریک. ۱۳۸۲، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
۱۱. حزین، محمد علی ابن ابی طالب. ۱۳۳۲، تاریخ حزین، اصفهان، ثقفی.

۱۲. طهرانی، محمدشفیع. ۱۳۸۳، *مرآت واردات*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات منصور صفت گل، تهران، میراث مکتوب.
۱۳. فلور، ویلم. ۱۳۶۸، *حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۱۴. قاجار، بهمن میرزا. ۱۳۸۴، *شکرنامه شاهنشاهی، تاریخ ششصدساله قفقاز*، مقدمه، تصحیح و یادداشت‌ها از حسین احمدی، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۵. کریستن سن، آرتور. ۱۳۸۴، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه.
۱۶. *گزیده‌ای از منشآت میرزامهدی خان استرآبادی منشی الممالک نادرشاه افشار به کوشش نصرالدبیات*. ۱۳۸۳، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۷. گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین. ۲۵۳۶، *مجم‌التواریخ و ذیل زین‌العابدین کوه‌ره در تاریخ زندیه*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، طبع کتاب.
۱۸. لکه‌هات، لارنس. ۲۵۳۷، *نادرشاه*، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر.
۱۹. لکه‌هات، لارنس. ۱۳۶۸، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید.
۲۰. مروی، محمدکاظم وزیر مرو. ۱۳۷۴، *عالم آرای نادری*، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، علمی.
۲۱. مینورسکی، ولادیمیر. ۱۳۶۳، *تاریخچه نادرشاه*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر.
۲۲. وزیر آف، میرزاحیدر. ۱۳۸۶، *دریندنامه جدید*، به اهتمام جمشید کیان‌فر با همراهی نوری محمدزاده، تهران، میراث مکتوب.
۲۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. ۱۳۷۵، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*، تهران، امیرکبیر.
۲۴. هنوی، جونس. ۱۳۶۵، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، علمی و فرهنگی.

25. Alkari Hassan, 1926, *Asr-I Dagestan*, Makhachkala.
26. Sotavov, N. A. 1991, *svernii Kavkaz rusko – irankikhi rusko-turetskikh otnosheniyakha XVIII V.*, Moskva, Nauka.
27. Gadjiev, V. G., 1996, *Razgrom Nadirshakha V Dagestane*, Makhachkala, Institut istorii, Archeologii I Etnographii Dagestanskogo Nauchnogo tsentra RAN, Kulturno- istoricheskoe obshestvo, Tarikh.
28. [www. Lib. Aldebaran. ru.](http://www.Lib.Aldebaran.ru)

Archive of SID